

داستان‌هایی باورنکردنی از پشت‌صحنه فیلم‌های مشهور

گزارش زیر را درباره چند داستان از پشت‌صحنه فیلم‌های محبوبمان بخوانید.

به گزارش سایت خبری پرسون، در این مقاله قرار است چند داستان از پشت‌صحنه فیلم‌های محبوبمان را با هم مرور کنیم. داستان‌هایی که عمدتاً با خبر شدن از آن‌ها باعث خواهد شد دفعه بعدی که این فیلم‌ها را تماشا می‌کنید، حس بهتری داشته باشید. داستان‌هایی که یا مهربانی ستاره‌های بزرگ سینما را به یاد ما می‌آورد و یا ما را از اتفاقات بامزه‌ای که سر صحنه فیلم‌برداری این فیلم‌ها افتاده، باخبر می‌کند. امیدوارم در این روزهای سخت پس از خواندن این مقاله حس بهتری داشته باشید.

وقتی آدام درایور به کمک بن افلک می‌آید

داستان این مهربانی آدام درایور به سال ۲۰۱۹ و زمانی بازمی‌گردد که او و بن افلک در فیلم The Last Duel همبازی بودند. در زمان فیلم‌برداری، آدام درایور شاهد اضطراب افلک برای گرفتن بلیط هواپیما و رسیدن به جشن تولد پسر در آن زمان ۸ ساله‌اش بود.

داستان این‌گونه پیش می‌رود که بن در نهایت در آخرین لحظات به هواپیما می‌رسد و خیلی دیر و وقتی هواپیما روی آسمان بوده متوجه می‌شود که هدیه‌ای که برای پسرش خریده بود را فراموش کرده است.

آدام درایور که از داستان آگاه می‌شود و همچنین از علاقه پسر بن افلک به سری فیلم‌های جنگ ستارگان هم باخبر بوده، تصمیم می‌گیرد به کمک همکار بازیگرش برود. آدام درایور ظاهراً تعداد زیادی از وسایل صحنه فیلم جنگ ستارگان به علاوه ویدئویی ضبط شده در سر صحنه فیلم‌برداری این فیلم را برای پسر بن می‌فرستد.

بن افلک بقیه داستان را این‌گونه تعریف می‌کند: "پسرم در حال باز کردن هدایای آدام بود و من ویدئو را برایش گذاشتم. نمی‌توانم شوق پسرم را توصیف کنم، آدام من را در چشم پسرم به یک قهرمان تبدیل کرده بود. شاید در طول زندگی چیزهای زیادی از یادم برود اما شادی پسرم در آن روز و احساس قدردانیم نسبت به آدام از یادم نخواهد رفت."

وقتی گیلرمو دلتورو به هیولای بامزه میازاکی تبدیل شد

داستان این اتفاق به سال ۲۰۱۳ و زمان ساخت فیلم Pacific Rim به کارگردانی دلتورو بازمی‌گردد. ظاهراً مانا آشیدا که در آن زمان خردسال بود نمی‌توانسته فامیلی کارگردان فیلم را به درستی تلفظ کند و بابت این موضوع خجالت می‌کشیده است.

گیلرمو مهربان همراه مانا به راه حل بامزه‌ای می‌رسند. آن‌ها هم به دلیل تشابه اسم کارگردان با هیولای انیمه مشهور میازاکی My Neighbor Totoro و هم تشابه هیکل دلتورو با این هیولا به این نتیجه می‌رسند که مانا می‌تواند او را توتورو سان صدا کند.

مانا آشیدا بعدها تعریف می‌کند: "کارگردان حسابی با من مهربان بود و به من اجازه داد او را توتورو صدا کنم و اندکی که گذشت وقتی پیش او بودم واقعا حس می‌کردم او توتورو واقعی است."

یکی از دلایل محبوبیت زیاد دنی دویتو

اگر فیلم متیلدا محصول سال ۱۹۹۶ را دیده باشید حتماً بدجنسی شخصیت دویتو و ریا پرلمن با متیلدای کوچک را به یاد می‌آورید. برخلاف داستان فیلم اما دویتو و پرلمن در واقعیت کاملاً هوای بازیگر نقش متیلدا یعنی مارا ویلسون را داشتند و حسابی با او مهربان بودند.

در جریان فیلم‌برداری فیلم متیلدا، مادر مارا یعنی سوزی متوجه می‌شود که سرطان پیشرفته سینه دارد و به اجبار بستری می‌شود، هرچند که به شدت نگران وضعیت دخترش و شرایط او بوده است. دنی دویتو و ریا پرلمن بر خلاف بدجنسی شخصیتشان در فیلم، در تمام این مدت مارا را به منزلشان می‌برند و حسابی مراقب او بوده‌اند.

مارا ویلسون بعدها تعریف می‌کند: "دنی و ریا من را به منزلشان بردند و در تمام مدت بستری بودن مادرم من را به پارک و تئاتر و سینما می‌بردند و به سختی تلاش می‌کردند حواس من را از بیماری مادرم پرت کنند و باید بگویم واقعا موفق بودند."

متأسفانه سوزی مادر مارا پیش از اکران فیلم متیلدا از دنیا می‌رود و با اصرار دنی و ریا، این فیلم به او تقدیم می‌شود. مارا درباره تقدیم این فیلم به روح مادرش می‌گوید: "نمی‌توانم حسم را توصیف کنم وقتی اسم مادرم را در ابتدای فیلم دیدم. در آن لحظه از خوشحالی اشک می‌ریختم و همچنان وقتی

اسم مادرم را در ابتدای فیلم می‌بینم همان قدر خوشحال می‌شوم."

حقیقت پشتِ یکی از عاشقانه‌ترین سکانس‌های تاریخ سینما

احتمالا فیلم مشهور جولی اندروز یعنی The Sound of Music را دیده‌اید یا دست‌کم درباره‌اش شنیده‌اید. بسیاری از تماشاگران این فیلم فکر می‌کنند صحنه عاشقانه جولی اندروز و کریستوفر پلامر به این دلیل به آن شکل دور و محو فیلمبرداری شده که رمانتیک‌تر به نظر برسد اما در حقیقت این شکل فیلمبرداری دلیل ساده‌تر و با مزه‌ای دارد.

ظاهرا در زمان ضبط این صحنه عاشقانه یکی از لامپ‌های بالای سر اندروز و پلامر صداهای عجیبی تولید می‌کرده و اندروز به همین دلیل نمی‌توانسته جلوی خنده‌اش را بگیرد.

جولی اندروز داستان را این‌گونه تعریف می‌کند: "کریس به من می‌گفت ماریا من عاشقت هستم و ناگهان لامپ بالای سرمان صداهایی شبیه ناله تولید می‌کرد و من از ته دل می‌خندیدم. پس از چند تلاش ناموفق، رابرت وایز(کارگردان فیلم) به ما گفت ایده جدیدی به ذهنش رسیده و من می‌توانم هرچقدر می‌خواهم بخندم چون در این شکل جدید فیلمبرداری، بیننده متوجه آن نخواهد شد."

داستان دیالوگ مشهور فیلم Thor: Ragnarok

اگر از علاقمندان فیلم‌های ابرقهرمانی و بخصوص محصولات مارول باشید حتما دیالوگ مشهور فیلم Thor: Ragnarok را به یاد می‌آورید. در این فیلم پیش از سکانس جذاب مبارزه تور و هالک، وقتی چشم تور به هالک می‌افتد به بقیه می‌گوید: "اون یکی از دوستای کاریمه" یا "He's a friend from work!" و این دیالوگ مشهور داستان جالبی دارد.

ظاهرا در زمان فیلمبرداری، کریس همسورث دقیقا برای همین صحنه حساسی دنبال یک دیالوگ بامزه می‌گشته و در نهایت بهترین ایده، ایده یک کودک بوده است، کودکی که البته به دلیل بیماری از طرف بنیاد Make-A-Wish به سر صحنه این فیلم راه پیدا کرده بود. کریس داستان را به این شکل تعریف می‌کند: "یک کودک خیلی کوچولو سر صحنه فیلمبرداری بود و ناگهان به من گفت: میدونی چیه؟ وقتی هالک رو واسه اولین بار می‌بینی باید به بقیه بگی اون یکی از دوستای کاریمه. و خب من دقیقا همان کار را کردم."

جالب است بدانید این دیالوگ به یکی از مشهورترین دیالوگ‌های فیلم‌های ابرقهرمانی تبدیل شد و حتی اولین ترلیر تبلیغاتی فیلم هم با همین جمله تمام می‌شود. بد نیست بدانید بنیاد Make-A-Wish یا "یک آرزو کن" با این هدف راه‌اندازی شده که کودکان بسیار بیمار(معمولا با بیماری‌های مهلک و غیرقابل درمان) را به یکی از بزرگترین آرزوهایشان برساند.

داستان دیالوگ مشهور فیلم آرواره‌ها(Jaws)

اگر از علاقمندان فیلم مشهور آرواره‌ها باشید(که کم هم نیستند)، شاید دیالوگ "تو به یک قایق بزرگ‌تر نیاز خواهی داشت" یا "You're going to need a bigger boat" را به یاد بیاورید. در این صورت حتما برایتان جالب خواهد بود اگر بدانید این دیالوگ در حقیقت کنایه‌ای بوده به خساست زیاد تهیه‌کنندگان فیلم و در بین بازیگران و عوامل تولید بسیار محبوب بوده است.

کارل گاتلیب، ادیتور آرواره‌ها داستان را به این شکل تعریف می‌کند: "ریچارد زانوک و دیوید براون به شدت تهیه‌کنندگان خسیسی بودند و در هر نقطه‌ای که می‌توانستند بودجه فیلم را کم می‌کردند. کم‌کم بین بازیگران و عوامل تولید، این عبارت کنایه‌آمیز و بامزه رواج پیدا کرد و هرجا که با خساست تهیه‌کننده‌ها روبرو می‌شدیم(مثلا غذا دیر می‌شد یا به خاطر نبودن امکانات، امواج دوربین‌ها را تکان می‌داد) با خنده به هم می‌گفتیم: تو به یک قایق بزرگ‌تر نیاز خواهی داشت."

حالا دیگر حتما می‌دانید که بازیگر آرواره‌ها یعنی روی شیدر در بهترین صحنه ممکن به صورت بداهه از این دیالوگ استفاده کرده است، دیالوگی که خیلی زود به یکی از محبوب‌ترین بخش‌های این فیلم تبدیل شد.

منبع: برترین‌ها